

خبرها

کارتونا یک‌ساله شد

بی‌بی‌سی : در نخستین سالگرد توفان کاترینا جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا روز دوشنبه برای یازدید از روند بازسازی مناطق آسیب‌دیده برای سیزدهمین بار به ایالت‌های لوئیزیانا و می‌سی‌سی‌پی سفر کرد. این در حالی است که حضور نیافتن بوش در مناطق آسیب‌دیده نیواورلئان در روزهای نخست آن بالای طبیعی باعث شد تا او به خاطر بی‌توجهی به مشکلات سیاه‌پوستان و افراد کم‌درآمد که بیشتر ساکنان این شهر را تشکیل می‌دادند، به‌شدت انتقاد شود. عملکرد ضعیف دولت آمریکا در مقابله با این توفان بزرگ به عنوان یکی از بزرگترین نقاط ضعف دوران ریاست جمهوری بوش شناخته می‌شود. در آستانهٔ انتخابات میان‌دوره‌ای در آمریکا در ماه نوامبر، دموکرات‌ها سعی دارند از این ضعف به همبراه نارضایتی مردم از جنگ عراق در تبلیغات رادیو – تلویزیونی و برای کسب اکثریت در کنگره این کشور استفاده کنند. جدیدترین نظرسنجی روزنامه نیویورک تایمز و شبکه تلویزیونی سی‌بی‌اس نشان می‌دهد که کمی بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان از عملکرد دولت آمریکا در امدادرسانی به مناطق آسیب‌دیده از کاترینا رضایت ندارند.

موافقت دولت ترکیه با اعزام نیرو به لبنان
ايلنا: کابینه ترکیه با اعزام نیروهای این کشور به لبنان موافقت کرد. آسوشیتدپرس گزارش داد اعضای کابینه دولت ترکیه به اتفاق آرا با اعزام نیروهای این کشور به لبنان و حضور آنکارا در تشکیل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد به جنوب لبنان (بونیفیل) موافقت کردند. «شمیل شیشک» سخنگوی دولت ترکیه گفت: «اکنون دولت آنکارا منتظر اعلام نظر پارلمان این کشور برای اعزام نیرو به لبنان است. پارلمان از هفته آینده اعزام نیروها به لبنان را بررسی می‌کند. هدف اصلی پیوستن به نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد است.» از سوی دیگر دولت ایتالیا حکم ماموریت نظامی این کشور در جنوب لبنان را تحت نظارت سازمان ملل صادر کرد و ماموریت این کشور در لبنان از روز گذشته آغاز شد. روزنامه ایتالیایی «لااستامپا» نوشت: نخستین مرحله اعزام نظامیان ایتالیایی از امروز به سوی لبنان آغاز می‌شود. ماموریت نظامیان ایتالیا در لبنان تا پایان سال جاری میلادی ۲۲۰ میلیون یورو هزینه خواهد داشت که از این مقدار ۱۸۶ میلیون صرف نظامیان و مابقی آن صرف همکاری و توسعه در لبنان خواهد شد. پنج کشتی نظامی ایتالیا از امروز به سوی لبنان حرکت کرده و در نخستین مرحله اعزام نیرو و به لبنان حدود هزار نظامی‌ا اعزام می‌شوند. فرماندهی میدانی نیروهای حافظ صلح «یونیفیل – ۲» از اول ماه مارس سال ۲۰۰۷ (اسفند) از سوی فرانسه تحویل ایتالیا خواهد شد. فرانسه نیز اعلام کرد تا اوایل ماه سپتامبر ۹۰۰ نیروی نظامی از آن تعداد دوهزار سرباز و هتاده داده شد. به جنوب اعزام می‌کند.

کشتی دفاع موشکی آمریکایی در ژاپن
ايسنا: در حالی که دو ماه بیشتر از انجام آزمایش‌های موشکی کره شمالی نمی‌گذرد، کشتی USS Shiloh دارای سیستم دفاع موشکی، وارد بندر یوکوسوکای ژاپن شد. به گزارش خبرگزاری رویترز، این کشتی مجهز به موشک‌های رهگیر به نام موشک‌های استاندارد ۳ برای هدف قرار دادن موشک‌های بالستیک میان‌برد است. استقرار این کشتی اولین اقدام نمادین آمریکا و ژاپن برای حفاظت از ژاپن و منطقه در برابر هر گونه حمله موشکی است. آمریکا و ژاپن با تاکید بر اهمیت استقرار این کشتی، این اقدام را نمایشی از توجه و اهمیت آمریکا به حفاظت از امنیت متحدش، ژاپن خواندند، اگر چه شانس جلوگیری از یک حمله موشکی به ژاپن آن هم تنها با ژاپنی‌کشی بسیار ضعیف است. مقامات آمریکایی و ژاپنی طی یک مراسم با شکوه از این کشتی ۰۱ هزار تنی و ۰۶۳ خدمه آن استقبال کردند. آژانس دفاعی ژاپن قصد دارد در سال مالی آینده که از آوریل (دی) آغاز می‌شود، بودجه اختصاصی به دفاع موشکی را از ۰۴۱ میلیارد ین (۱/۲ میلیارد دلار) کنونی به ۹۱۲ میلیارد ین افزایش دهد.

کمتر از نیمی از مردم باسک استقلال می‌خواهند

ایرنا: نتایج یک نظر سنجی تازه در اسپانیا نشان می‌دهد تنها ۳۸ درصد مردم ایالت باسک در شمال این کشور خواهان استقلال آن هستند. این در حالی است که سازمان جدایی طلبان باسک موسوم به اتا با ادعای تحقق خواست مردم این منطقه برای جدایی از اسپانیا به مدت نزدیک به ۴۰ سال با دولت مرکزی در حال نبرد مسلحانه بود. با این وجود، اتا دوم فروردین ماه گذشته ناچار شد به طور یک‌جانبه اعلام آتش‌بس دائمی کند. اتا و هوادارانش اکنون در تلاش هستند دولت مرکزی را برای انجام خواسته‌های خود مبنی بر افزایش اختیارات دولت محلی باسک و آزادی زندانیان این گروه و پیشبرد آنچه که «روند صلح» در اسپانیا خوانده می‌شود، تحت فشار بگذارند.
بنابر نتایج نظر سنجی تازه که با پرسش از سه هزار نفر در ماه جاری میلادی برای دولت باسک انجام شده و نتایج آن روز دوشنبه از سوی خبرگزاری رسمی اسپانیا-افه- انتشار یافت، ۶۲ درصد مردم این ایالت حاضر نشده‌اند به صراحت از استقلال آن دفاع کنند. بنابر این نظر سنجی، در مقابل ۳۸ درصد مردم باسک که حمایت خود را از استقلال این ایالت در صورت برگزاری همه پرسی از سوی دولت مرکزی اعلام کرده‌اند، ۳۰ درصد با استقلال آن به طور کلی مخالف هستند، ۱۳ درصد از رای دادن امتناع کرده‌اند و ۱۹ درصد دیگر فقط به این ستوال در نظر سنجی پاسخ نداده‌اند.

نهیضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای به بررسی وضعیت لبنان و پیامدهای جنگ در این کشور پرداخته است.

زمینه‌ها

در سال ۱۹۸۲ میلادی، در هنگامه ورود ارتش اشغالگر اسرائیل به لبنان– که در عرض یک هفته به بیروت رسیده بود – مقاومت گروه کوچکی از جوانان مسلمان شیعه لبنانی وابسته به سازمان «امل» مانع ورود نیروهای مهاجم اسرائیلی به نواحی جنوبی بیروت شد و توجه جهانیان را به خود جلب کرد. با گسترش نفرات و امکانات این هسته اولیه در سال‌های بعد، گروه یاد شده «حزب‌الله لبنان» نام گرفت. در پی شهادت سیدعباس موسوی رهبر پیشین حزب‌الله، به دست جوخه‌های ترور اسرائیل در سال ۱۹۹۱، سیدحسن نصرالله دبیر کلی حزب‌الله را عهده‌دار شد و پس از آن، امنیت نیروهای اشغالگر پیش از پیش در معرض هجوم و خطر قرار گرفت. سرانجام، در سال ۲۰۰۰، پس از ۱۸ سال حضور نیروهای اسرائیلی در لبنان، با فروپاشی افسانه و اسطوره شکست‌ناپذیری اسرائیل، ارتش متجاوز مجبور به خروجی خفت‌بار از لبنان شد و پس از نیم قرن، برای نخستین بار، ملت‌های منطقه نشانه‌های شکست را در سیمای سیاستمداران

اسرائیلی دیدند. این پیروزی ملت لبنان در سال ۱۹۸۴ با بازگشت اسیران لبنانی رنگ و بویی خوش‌تر گرفت و این مردم رنج‌دیده از وریدادهای تلخی چون کشتار گسترده آوارگان فلسطینی هممان آنان در اردوگاه‌های صبرا و شتیلآ شاهد ورود عزیزانشان پس از سال‌ها تحمل اسارت در زندان‌های اسرائیل شدند، اگرچه همه اسیران آزاد نشده بودند. به دنبال صدور قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد– که تاکید بر خلع سلاح حزب‌الله داشت– در عصر روزی که نغته می‌شد توافق مهم و ضررط در این زمینه میان نخست‌وزیر لبنان و حزب‌الله یعنی تغییر کسوت نظامی حزب‌الله از میلیشیای محلی به ارتش ملی پس از تخلیه مزارع شبعا به وسیله نیروهای اسرائیلی – صورت گرفته بود، رفیق حریری در یکی از پیچیده‌ترین صحنه‌های ترور سیاسی جهان در ساحل بیروت از صحنه معادلات منطقه حذف می‌شد. با ابتکار سیاسی حزب‌الله– که به گفته سیدحسن نصرالله همه امور مهم و راهبردی آن به صورت شورایی و با برخوردراری از فعالیت‌های تشکیلاتی قوی صورت می‌گیرد – در تشکیل مبتنیگی ۱/۵ میلیون نفری در قلب بیروت و در حمایت از یکپارچگی ملی لبنانیان، به میزان زیادی آثار منفی این ترور حساس شده، ولی مهم و مشکوک، را درختی کرده، قسمت اعظم نقشه توطئه گران نقش بر آب شد.

توطئه جدید اسرائیل

بن بست سیاسی حاکم بر رژیم نژادپرست اسرائیل که خود را با روند تشکیل دولت و کشور مستقل فلسطینی و غرق شده در امواج مردم فلسطینی می‌دید– نیاز به مانع شکنی داشت. تحمل ۱۸ ماه آتش پس از نیروهای حماس و حزب‌الله برای نیروهای نظامی همواره در تحرک اسرائیلی بسیار سنگین بود. در نخستین گام برای برون رفت از بن بست، سواحل غزه بر اثر موشک باران کور ناوچه‌های اسرائیلی به خون نشست و غیرنظامیان بی گناه در هنگام گذراندن تعطیلات تابستانی جانشان را ناباورانه در برابر دیدگان بازماندگان آن جنایت از دست دادند. در پی تلافی نیروهای حماس در اسیرکردن یک سرباز اسرائیلی، ارتش اسرائیل با یورش گسترده به دولت منتخب فلسطینیان تعداد زیادی از وزیران و سیاستمداران دولت حماس را به اسارت برد و دفتر نخست‌وزیر فلسطین را منجر کرد. پس از بروز این رخدادها، کارشوران لبنان را تاکم از باز پس‌گیری بقیه اسیرانش در سال ۲۰۰۴ و شاهدادامه تجاوزات رژیم اسرائیل در فلسطین و جنوب لبنان، در عملیاتی محدود به اسیر کردن دو سرباز اسرائیلی در ۶ ژوئن ۲۰۰۶ مبادرت کرد و این آغازی برای درگیری‌های چندجانبه اسرائیل با نیروهای حزب‌الله– و در واقع، با ملت لبنان– در مرز، شهرها، و روستاها و پناهگاه ها بود.

زمینه‌ها و پیامدهای جنگ در لبنان

تحلیل نهضت آزادی از تحولات لبنان



حمله اسرائیل به لبنان

رژیم اسرائیل، با بهره‌برداری از فضای مساعد، در راستای برنامه‌های راهبردی آمریکا در منطقه برای تشکیل خاورمیانه جدید، برخوردار از کمک‌های از پیش هماهنگ‌شده غرب و وعده فتح زودهنگام لبنان و با هدف تحریک افکار عمومی مردم لبنان علیه حزب‌الله، بمباران شهرهای لبنان و نقاطی که آنها را مواضع حزب‌الله در روستاها می‌نامد از زمین، هوا و دریا از سر گرفت وبا ویران کردن زیرساخت‌های اقتصادی لبنان به کشتار مردم غیر نظامی پرداخت و فجایی چون کشتار روستای قانا را برای چندمین بار مرتکب شد. در طول ۳۳ روز جنگ ویرانگر در لبنان، در حالی‌که افکار عمومی جهان خواستار توقف کشتار وحشیانه مردم بی‌گناه بود، دولت زورگروی آمریکا، با بهره‌گیری از حق وتو، از تصویب قطعنامه‌ای درباره آتش‌بس فوری و بی‌قید و شرط در جهت پایان امنیت سازمان ملل جلوگیری کرد و در نتیجه، جنگ و کشتار ادامه یافت تا شاید هدف‌های اسرائیل در حمله به لبنان تحقق یابد. در جنگ لبنان، بنابر اظهارات رسمی آمریکائیان، بیشتر کشته‌شدگان اسرائیلی نظامی و برعکس، بیشتر جان‌باختگان لبنانی غیرنظامی بوده‌اند. به باور اکثر ناظران بی‌طرف بین‌المللی، حاصل شش سال تجویز و نامشروع به کشتار و محاصره منطقه‌ای حزب‌الله بر محصول نزدیک به شصت سال تدارک و تجهیز بین‌المللی ارتش

اسرائیل – آن‌هم در بالاترین سطوح نظامی مطرح در جهان– غلبه کرد. سرانجام، برای نجات اسرائیل از مانه ترد و سکونت دائم نیروهای حزب‌الله– که به واقع شهروندان عادی و دارای کار و پیشه در آن منطقه هستند– نخواهد شد.

۵– پذیرفتن اصل مذاکره در زمینه آزادسازی بقیه لبنانیان به اسارت گرفته شده در سال‌های دهه ۸۰ و دهه ۹۰ میلادی و این که برای تخلیه کامل مزارع شبعا اسرائیل باید با دولت لبنان مذاکره کند.
پیامدهای جنگ ۳۳روزه
۱– اسرائیل از طریق جنگ به دو هدف اصلی و اعلام شده‌اش– که آزادی دو سرباز اسرائیلی و خلع سلاح حزب‌الله بود– نرسیده است. با آن‌که هر دو خواست اسرائیل در قطعنامه آمده است هر دو مورد، و نیاز به آمادگی‌ها و فراهم‌کردن مقدماتی دارد. بنابراین، می‌توان گفت که این جنگ برای اسرائیل دستاوردی نداشته است.

۲– آزادی دو سرباز اسرائیلی اسیر در لبنان.

۳– خلع سلاح حزب‌الله و ممنوعیت تداوم تدارک و تجهیز نظامی غیر دولتی در لبنان.

این بند در واقع تکراری بر مفادی از قطعنامه‌های ۴۲۵ (۱۹۷۸)، ۴۲۶ (۱۹۷۸)، ۵۲۰ (۱۹۸۲)، ۱۵۵۹ (۲۰۰۴)، ۱۶۵۵ (۲۰۰۶)، ۱۶۸۰ (۲۰۰۶) و ۱۶۹۷ (۲۰۰۶) و ۱۶۹۷ (۲۰۰۶) به‌علاوه همه بیانیه‌های رئیس شورای امنیت درباره اوضاع لبنان، به ویژه بیانیه‌های ۱۸ ژوئن ۲۰۰۰، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۴، ۴ مه ۲۰۰۵، ۲۳ ژانویه ۲۰۰۶ و ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۶ است. (برگرفته از بند اول قطعنامه ۱۷۰۱)

البته خلع سلاح حزب‌الله با پیوستن نیروهای مسلح آن به ارتش لبنان هنگامی قابل اجرا خواهد بود که اسرائیل شعبا را به طور کامل تخلیه کند، اسرای دو طرف مبادله شوند و میان دولت لبنان و حزب‌الله بر سر پایان دادن به خطرات خارجی توافق صورت گیرد. نخست‌وزیر و

وزیر دفاع لبنان بارها بر این نکته تاکید کرده‌اند. حزب‌الله نیز در سالیان اخیر بارها بر تخلیه کامل لبناناز اشغال‌لگران – خروج اسرائیلی‌ها از شعبا– به عنوان پیش‌شرط پایان دادن حزب‌الله به اقدامات مسلحانه و تبدیل به یک حزب سیاسی سخن گفته است. ۴– ایجاد خط حائل به عمق حدود ۲۰ کیلومتر در خاک لبنان، در حاشیه جنوبی رود لیطانی.

البته باید توجه داشت که ایجاد منطقه حائل با کمک نیروهای سازمان ملل (موسوم به یونیفل) و ارتش لبنان مانع تردد و سکونت دائم نیروهای حزب‌الله– که به واقع شهروندان عادی و دارای کار و پیشه در آن منطقه هستند– نخواهد شد.

۵– پذیرفتن اصل مذاکره در زمینه آزادسازی بقیه لبنانیان به اسارت گرفته شده در سال‌های دهه ۸۰ و دهه ۹۰ میلادی و این که برای تخلیه کامل مزارع شبعا اسرائیل باید با دولت لبنان مذاکره کند.

پیامدهای جنگ ۳۳روزه

۱– اسرائیل از طریق جنگ به دو هدف اصلی و اعلام شده‌اش– که آزادی دو سرباز اسرائیلی و خلع سلاح حزب‌الله بود– نرسیده است. با آن‌که هر دو خواست اسرائیل در قطعنامه آمده است هر دو مورد، و نیاز به آمادگی‌ها و فراهم‌کردن مقدماتی دارد. بنابراین، می‌توان گفت که این جنگ برای اسرائیل دستاوردی نداشته است.

۲– حملات نظامی گسترده اسرائیل، اگرچه خرابی‌ها و تلفات عظیمی برای مردم لبنان داشت، توانست مردم لبنان را علیه حزب‌الله بشوراند. اما تا زمانی که شیعا تخلیه نشود و مبادله اسیران جنگی صورت نگیرد، حزب‌الله خلع سلاح نخواهد شد. و از سوی دیگر، در صورتی که شعبا آزاد شود و حزب‌الله نیز با پذیرش خلع سلاح به یک حزب سیاسی تبدیل شود، این دو رویداد به عنوان دستاوردهای جنگ ۳۳روزه برای مردم لبنان تلقی شده، تبلیغات تهاجمی علیه حزب‌الله را بی‌اثر یا کم‌اثر خواهد ساخت. ۳– جنگ ۳۳روزه یک شکست سیاسی– اقتصادی برای دولت اسرائیل به شمار می‌رود و بی‌تردید یک نالطم سیاسی– روانی برای اسرائیل پدید آورده است که آثار درازمدت خواهد داشت.

این درحالی است که مقاومت دلاورانه حزب‌الله در برابر تهاجمات جنایتکارانه اسرائیلی یک پیروزی سیاسی برای حزب‌الله –نه تنها در لبنان، بلکه در میان اعراب و مسلمانان –رقم زده است. بنابراین، قدرت حزب‌الله نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش پیدا کرده است.

۴– بنابر دلایل زیر، جنگ یادشده بر فلسطینیان و روابط میان اسرائیل و فلسطین نیز بی‌تاثیر نبوده است:

۱– دولتمردان اسرائیلی به ضرورت اجتناب‌ناپذیر دستیابی به یک توافق عام و جامع با فلسطینیان بیش از پیش توجه پیدا کرده‌اند. برخی از مقامات اسرائیلی تصریح کرده‌اند که اسرائیل نه تنها باید از غزه کاملاً خارج شود، بلکه باید شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه غربی رود اردن را نیز تخلیه کند. ۲– دولت فلسطین– (به رهبری حماس) و رئیس حکومت خودگردان فلسطین (محمودعباس) در پی مذاکرات گسترده و فشرده با تمام گروه‌های سیاسی فلسطینی به توافق‌هایی دست یافته‌اند. حماس، به عنوان دولت، آمادگی‌اش را برای ادامه یافتن مذاکرات صلح، در چارچوب‌های تصویب شده به وسیله شورای ملی و دولت سابق فلسطین و پیگیری اجرای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام کرده است.

جمع‌بندی

نهیضت آزادی ایران بر پایداری و تلاش دلیرانه نیروی مقاومت لبنان، پیشتر در عرصه‌های نبرد و اینک در بازسازی، ارج می‌نهد و انتظار دارد که شورای امنیت سازمان ملل متحد به رسالت اصلی خویش در پیشگیری از وقوع چنین حوادثی عمل کند و مانع گسترش جنگ و خونریزی و خرابی باشد. نهضت آزادی ایران نیروی مقاومت حزب‌الله و دولت و ملت لبنان را در عرصه سیاسی پیروز جنگ اخیر ارزیابی می‌کند. در عرصه نظامی، اگرچه این جنگ نابرابر پیروز واقعی نداشته است، ارتش مجهز اسرائیل به رغم حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و سایر هم‌پیمانان در اجرای برنامه‌هایش ناکام بوده است. از سوی دیگر، نیروهای حزب‌الله، هماهنگ با دولت و مردم لبنان، با مقاومت و ایستادگی در برابر تهاجم اسرائیل از حیثیت خودشان، ملت لبنان و همه ملت‌های مسلمان و عرب به ویژه در منطقه دفاع کرده و تحولی شگرف در مناسبات سیاسی و نظامی منطقه پدید آورده‌اند. نهضت بر این باور است که به دنبال محکوم شدن اسرائیل در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، پرونده جنایات جنگی و نسل‌کشی اسرائیل در لبنان و فلسطین باید به دادگاه کیفری بین‌المللی ارجاع شود. همچنین امیدوار است که حزب‌الله لبنان نیز با بهره‌گیری کامل از هوشیاری و تدبیر سیاسی بر اهمیت فعالیت برنامه‌ریزی شده و نظام‌مند در چارچوب حاکمیت دولت لبنان کماکان پایبند بماند.
نهضت آزادی ایران مقاومت اخیر لبنان را یادآور خاطره پایداری و فداکاری‌های مجاهدان رشید و فروتن از کشورمان، چون امام موسی صدر و شهید دکتر مصطفی‌چمران می‌داند که در شب‌های تاریک سال‌های دور آن دیار خوش درخشیدند و راه‌های صبر و تلاش و پیروزی را به پندگنان و روندگان نشان دادند. . . . یادشان گرامی و راهشان پر مهر و پر باد.

و کالدرون بیشترین آرا را به دست آورده است. این حکم که حکمی نهایی و غیرقابل استیناف است راه را برای معرفی فیلیپه کالدرون به عنوان رئیس‌جمهور منتخب مردم بازمی‌کند اما به نظر می‌رسد که بحران سیاسی در مکزیک به این ترتیب به پایان نرسد. کاستیلو، رئیس دادگاه انتخابات گفت: «ادعاهای لوپز اوبرادور مبنی بر بروز تقلب گسترده در انتخابات کاملاً بی‌بای و اساس هستند. این حکم قضات دادگاه، حکمی نهایی و غیرقابل فرجام است.» قضات دادگاه تا تاریخ ششم سپتامبر یعنی ۱۵ شهریور فرصت دارند تا عادلانه بودن این انتخابات را تأیید و رئیس جمهور منتخب را به طور رسمی معرفی کنند. لوپز اوبرادور در جمع هوادارانش گفت: «این رای نه تنها یک رسوایی در تاریخ کشور است، بلکه نقض قانون اساسی و مساوی با یک کودتای واقعی است.» او همچنین از تشکیل یک دولت موازی جهت مبارزه برای آنچه بی‌عدالتی انتخاباتی می‌داند سخن گفته است و این به معنای ادامه تظاهرات گسترده خیابانی است که طی چند هفته گذشته خیابان‌ها را پایتخت را فلج کرده است. این دولت موازی را دولت مقاومت و همبستگی آرام غیرنظامی می‌داند که خواهان رئیس‌جمهوری مشروع هستند.

سال چهارم ■ شماره ۸۴۶ *شرق زمانه*

نگاه

درس‌های مونیخ درس‌های ویتنام

دکترحسین دهشپار

حوادث تاریخی در شکل دادن به گستره فکری و تئوریکی که سیاست خارجی آمریکا در بستر آن حیات می‌یابد از وزن خارق‌العاده‌ای برخوردار هستند. این تأثیرگذاری با توجه به مشروعیت‌یابی وسیع بین‌الملل‌گرایی در بین تصمیم‌گیرندگان از دهه ۱۹۴۰ به بعد از شدت و حدت فزون‌تری برخوردار بوده است. سیاست‌های سازشکارانه فرانسه و انگلستان به عنوان دو قدرت برتر اروپا و دو نیروی استعماری جهانی در برابر خواست‌ها و امیال مینلر، با توسل آلمان به جنگ در پهنه اروپا به بی‌اعتباری فراوان دچار شد. این سیاست‌ها که موسوم به «درس‌های مونیخ» شد در طراحی سیاست خارجی آمریکا به دنبال پایان جنگ دوم از تعیین‌کنندگی خاصی برخوردار بودند. صعود شوروی به جرهه یکی از دو قدرت برتر جهان آمریکا را در برابر این مسئله قرار داد که چگونه به تنظیم خط‌مشی‌های خود در برابر این کشور اقدام کند و چه سیاستی را در پهنه جهانی دنبال کند. استراتژی جهانی آمریکا در قالب دکترین ترومن مبنای عملکرد این کشور در صحنه بین‌الملل قرار گرفت به گونه‌ای انکارناپذیر متأثر از درس‌های مونیخ بود. آمریکا در دستور کار خود قرار داد که در خارج از اروپای شرقی در نقطه‌ای که شوروی درصدد اشاعه نفوذ برمی‌آید با این کشور مقابله کند و از دادن امتیاز تا حد ممکن خودداری ورزد. با توجه به همین دغدغه خاطر بود که تلاش آمریکا برای اشاعه حوزه نفوذ، فرای آمریکای لاتین قرار گرفت. در دهه ۷۰ که سیاست‌های تنش‌زایی طراحی شده به وسیله هنری کیسینجر در رابطه با مدیریت روابط با شوروی و طراحی اهداف آمریکا در صحنه جهانی به عنوان خطی‌مشی رسمی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی درآمد، بسیاری آن را با سیاست‌های غرب در برابر هیتلر در قبل از جنگ مقایسه کردند و از آن به عنوان مونیخی دیگر یاد کردند. درهم‌فروریزی نظام دوقطبی این ضرورت را شکل داد که استراتژی متفاوتی با دوران جنگ سرد برای هدایت سیاست خارجی آمریکا طراحی شود. استراتژی دوران بعد از جنگ سرد در شرایطی شکل گرفت که دو تفاوت عمده با دوران شکل‌گیری استراتژی سد نفوذ شوروی قابل ملاحظه بود. استراتژی مبارزه با تروریسم که امروزه چارچوب حیات‌دهنده آمریکا در گستره گیتی است به وسیله نوحافظه‌کاران طراحی شد. لیبرال‌های نهادگرا که نوحاحان استراتژی سد نفوذ بودند تا حوزه قدرت خارج شده‌اند و نوحافظه‌کاران در نقش هدایت‌کننده قرار گرفته‌اند. ویژگی دیگر این است که استراتژی مبارزه با تروریسم برخلاف استراتژی سد نفوذ شوروی تحت‌تاثیر دو درس علت توجیهی یافت. در کنار «درس‌های مونیخ»، «درس‌های ویتنام» هم در ذهن نوحافظه‌کاران در هنگام قوام دادن به استراتژی جهانی آمریکا قرار داشت. به همین روی است که شاهد هستیم که اولاً استراتژی جهانی آمریکا با شدت بی‌سابقه‌ای بین‌الملل‌گرا، به گونه‌ای بی‌تظیر مداخله‌گرا و به شکلی غیرمتعارف قدرت‌محور است. سیاست آمریکا در دوران جورج دبلیو بوش به وضوح نشانگر تأثیر گذاری وسیع درس‌های مونیخ و ویتنام بر روانشناختی سیاست‌مداران حاضر درس‌های قدرت است. نوحافظه‌کاران بر این اعتقاد هستند که مونیخ نمایانگر این واقعیت است که نباید این اجازه داده شودبازبگویی که نیت و فلسفه قدرت‌طلبی دارد در موضع قدرت قرار گیرد. پس این ضرورت است که اجازه داده نشود بازنگر مترصد جالش قدرت برتر به توانمندی لازم برای دستیابی به خواست خود قرار گیرد. راساس این منطق است که مشروعیت خط‌مشی پیش‌دستانه حیات یافت. آمریکا در حمله به عراق براساس منطق درس‌های مونیخ رفتار کرد. از نظر رهبران آمریکا صدام‌حسین خطری جدی برای منافع آمریکا و مانعی برای سیاست‌های منطقه‌ای این کشور بود. پس قبل از اینکه صدام حسین قادر باشد به سلاح‌های دست‌یابد که او را در جایگاه متمایز و توانمند قرار دهد باید او را از صحنه حذف کرد. حمله آمریکا به عراق در پرتو درکی که از درس‌های مونیخ در بین تصمیم‌گیرندگان وجود داشت شکل گرفت. استراتژی سد نفوذ شوروی فقط متأثر از مونیخ بود در حالی که استراتژی مبارزه با تروریسم متأثر از درسی دیگر هم بود و آن هم تجربه آمریکا در ویتنام است. نوحافظه‌کاران همیشه لیبرال‌ها را مسئول باخت و شکست آمریکا در ویتنام قلمداد ساختند و پیروزی ویتنام شمالی را نه ناشی از توانمندی این کشور و یا مشروعیت مبارزه آنان بلکه برآمده از چشم‌انداز فکری لیبرال‌ها ترسیم ساختند. این اعتقاد وجود داشت که لیبرال‌ها از قدرت آمریکا به نحو مطلوب برای پیشبرد اهداف این کشور استفاده نکردند. نوحافظه‌کاران در این چارچوب این اعتقاد را به صحنه آوردند که تنها داشتن قدرت مهم نیست بلکه میل و اراده به استفاده از قدرت هم باید باشد. از نظر حاکمان امروزی آمریکا آنچه‌مenger به شکست حقیترانه آمریکا در ویتنام شد فقدان اراده در رهبران سیاسی برای پیروزی بود. به همین روی است که نوحافظه‌کاران تاکید فراوانی بر ضرورت میل و اراده بر استفاده از قدرت می‌کنند. سیاست آمریکا در حمله به افغانستان به شدت متأثر از این درس بود. در حالی‌که در عراق تاکید بر درس‌های مونیخ بود. در رابطه با افغانستان نکته بر این بود که می‌بایستی از قدرت آمریکا برای رسیدن به هدف استفاده شود. آنچه امروزه از وضوح فراوان در قلمرو سیاست خارجی آمریکا برخوردار است تاکید این کشور به جلوگیری از دستیابی بازپیرگان متعارض با آمریکا به توانمندی چالش این کشور (درس‌های مونیخ) و از سوی دیگر تاکید بر استفاده از زور در صورت نیاز برای تحقق اهداف، درس‌های ویتنام است.